

آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی

حمید رضا میرمحمدی

ولادت

آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی در سال ۱۲۹۵ ه. ق، در روستای سعید آباد گلپایگان و در خانواده ای شهره به علم، فضل و ادب پا به عرصه وجود نهاد.

نسب شریفش با ۲۷ واسطه و به قرار ذیل، به امام همام حضرت موسی کاظم (ع) می رسد: آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی، پسر آیت الله سید حسین گلپایگانی، پسر سید محمد علی، پسر سید علی نقی موسوی، پسر سید جلیل سعود معروف به عبی، پسر آقا سید ابراهیم، پسر آقا سید حسن، پسر آقا سید شرف الدین، پسر آقا سید مرتضی، پسر آقا سید زین الدین، پسر آقا سید محمد، پسر آقا سید احمد، پسر آقا سید شمس الدین محمد، پسر آقا سید احمد، پسر آقا سید علی، پسر سید شریف ابوالغنائیم محمد، پسر آقا سید ابوالفتوح احرس، پسر آقا سید ابومحمد حسین، پسر آقا سید ابراهیم، پسر آقا سید ابوالغنائیم معروف به ابوالفتیان، پسر آقا سید عبدالله، پسر آقا سید ابوالبرکات، پسر آقا سید ابوالطیب احمد، پسر آقا سید ابوالحسن محمد حائری معروف به غفار، پسر سید جلیل ابراهیم المجاب، پسر سید جلیل محمد عابد، پسر امام همام حضرت موسی کاظم (ع).

تحصیلات

آیت الله گلپایگانی در نه سالگی، پدر بزرگوارش را از دست داد و چند سالی را در سعید آباد گذراند. ۱۲ ساله بود که در همان سامان، نزد برادران بزرگوارش، درس را آغاز کرد. وی مقداری از درسهای مقدماتی را در موطن خود فرا گرفت، و برای ادامه تحصیل، راهی گلپایگان شد. عمده علوم: عربی، بلاغت و

منطق را از علمای گلپایگان آموخت. می گویند که هر روز مسافت بین سعید آباد و گلپایگان را برای آموختن علم، پیاده می پیمود. ایشان چند سالی را در گلپایگان به درس و تحصیل اشتغال داشت، و در سال ۱۳۱۱ ه. ق در سن ۱۶ سالگی، عزم اصفهان کرد و در مدرسه الماسیه ساکن شد. او مدتی را در آن مدرسه ساکن بود تا اینکه از آنجا، به مدرسه شیخ محمد علی ثقة الاسلام منتقل گردید.

در زمان جوانی که در اصفهان تحصیل می نمود، با آیت الله حاج آقا حسین بروجرودی همدرس و هم مباحثه بود. آیت الله بروجرودی چه در هنگامی که در بروجرود بود و چه اوقاتی که به قم مهاجرت کرد، نامه هایی به ایشان می نوشت و درباره بعضی از مسائل غامض و حوادث واقعه استمداد می کرد.

عزیمت به حوزه نجف اشرف

در سال ۱۳۱۹ ه. ق، آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی، آهنگ نجف اشرف کرد و در مسیر خود از گلپایگان، از سوی عالمان آن سامان مورد استقبال قرار گرفت. وی در اوایل ماه رمضان المبارک ۱۳۱۹ ه. ق، به نجف اشرف رسید. آیت الله گلپایگانی از نخستین روزهای ورود به نجف، در درس مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر شد، و از ملازمان درس ایشان گردید. دو دوره اصول مرحوم آخوند را حاضر گشت، و در بحث فقه در مباحث مختلف از آن وجود ذی قیمت بهره فراوان برد. سید جمال الدین علاوه بر شرکت در درس آخوند خراسانی، از افادات مرحوم حاج آقا رضا همدانی هم بهره برد. وی از ملازمان فقه فقیه عصر، سید محمد کاظم طباطبائی



آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی

میرزای نائینی به آقا سید عبدالغفار مازندرانی، امام مسجد بزرگ هندی نجف، و آقا سید جمال الدین گلپایگانی فرمود: «شما نزد خدا مسئول هستید، اگر از من خطایی سر بزنند یا گرفتار هوای نفس شوم و متوجه نباشم، به من تذکر ندهید و مرا از هوا و لغزش متوجه نسازید و چشم پوشی کنید».

آیت الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی بر اثر برجستگی علمی خود، نزد مرحوم نائینی بسیار محترم بود و در سمت راست او می نشست. نائینی گاهی به یک آموزگار یا دانشجوی علوم دینی تبدیل می شد ولی با معلومات، بیشتر احترام می گذاشت تا به یک بازرگان ثروتمند [حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۹۶].

حضور در صحنه نبرد

در جنگ بین الملل اول که عراقیها به یاری دولت عثمانی شتافتند و ضد استعمار بریتانیا به رهبری روحانیت به مبارزه برخاستند، آیت الله سید جمال الدین همگام با آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، در این جنگ شرکت کرد.

همچنین، هنگامی که قیام ضد حکومت عراق در انتخابات - که مرحوم آیت الله شیخ مهدی خالصی فتوا به تحریم آن داده بود- اوج گرفت، دولت عراق حمایت میرزای نائینی و سید اصفهانی از این حکم را، دخالت در امور داخلی عراق دانست. از این رو، مرحوم میرزا و جمعی از علمای دیگر، از جمله: آقا سید جمال الدین گلپایگانی، آقا سید حسن بحر العلوم رشتی و جمعی از بستگان مرحوم میرزای نائینی را شبانه تبعید کردند. ایشان در قصر شیرین، مورد استقبال ایرانیان و علمای ایران قرار گرفتند [مجله حوزه، شماره ۷۶-۷۷، ۱۷۵].

پس از مدتی از سوی دولت عراق، هیئتی مرکب از علما به قم آمدند، و از آیت الله نائینی و اصفهانی پوزش خواستند. این هیئت از ایشان درخواست کرد که به عراق برگردند. ایشان نیز پذیرفتند، آقا سید جمال الدین گلپایگانی نیز به اعتبار مقدسه بازگشت.

آقا سید جمال الدین گلپایگانی، که از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بود، درباره وفات آن مرحوم گفت: «پس از اینکه مشروطه به انحراف کشیده شد و مفسد این یکی پس از دیگری، آشکار می شد، مرحوم آخوند تصمیم گرفت به ایران برود و اقدام اساسی بکند. حدود ۱۵ نفر از علما اسم نوشتند که همراه ایشان به تهران

یزدی، بود.

همچنین، آیت الله گلپایگانی از انفاس ملکوتی آقا شیخ هادی تهرانی، آخوند ملا علی ناهوندی، عالم کامل شیخ محمد بهاری و آقا سید ابوتراب خوانساری، بهره فراوان برد.

بعد از وفات مرحوم آخوند خراسانی (ره) در درس هیچ کس حاضر نشد، تا آن هنگام که متوجه وجود گرانقدر آیت الله میرزا حسین غروی نائینی شد. شرکت آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی در درس مرحوم نائینی، عامل بزرگی برای شرکت علما و فضلاء حوزه نجف در درس ایشان شد. او مشاور علمی مرحوم نائینی بود، و در اجازه ای که به وی داد، از ایشان به عنوان حجت الاسلام یاد کرد. این عنوان را مرحوم نائینی در هیچ اجازه ای، برای هیچ کس به کار نبرد. از مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی نقل شد: «من یک تاقچه تقریرات درس آقا نائینی را دارم. من حدود ۳۰ سال در خدمت مرحوم نائینی بودم، و تا آخرین روز درس ایشان آمدم، و همه را یادداشت کردم [مجله حوزه، شماره ۳۰، ۴۲].

مرجعیت

پس از آنکه آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در سال ۱۳۶۵ ه. ق وفات کرد، آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی به مرجعیت شیعه نایل شد، و عده زیادی از شیعیان در عراق و ایران از ایشان تقلید می کردند. آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری در این باره می گوید: «مرحوم آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی از فقها و عارفان بزرگ بود، که وقتی از آیت الله بروجردی پرسیده بودند: اعلم نجف کیست که موقوفه ای را به وسیله او به طلاب برسانیم، آیت الله بروجردی در پاسخ نوشتند: آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی.

وقتی آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی برای معالجه به تهران آمده بود، به ملاقات ایشان رفتیم، فرمودند: به حاج آقا حسین (بروجردی) سلام مرا برسانید، و بگویید: اگر بنا بود سید جمال مقلد باشد، از شما تقلید می کرد. و فرمود: ما تصور می کردیم که بعد از مرحوم حاج میرزا حسین نائینی علمی وجود ندارد، ولی هنگامی که آیت الله حاج آقا حسین بروجردی را دیدیم، مرحوم نائینی یادمان رفت. از آن جهت که مرحوم آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی اهل معنا و عرفان بود، به آسانی به کسی آیت الله نمی گفت. اما نسبت به مرحوم آیت الله بروجردی، چنین تعبیر می کرد» [الگوی زعامت زندگانی آیت الله بروجردی، ۵۵].

مرحوم نائینی و گلپایگانی

آقا سید جمال الدین گلپایگانی به همراه آقا سید محمود شاهرودی و آقا شیخ موسی خوانساری، در شبانه روز دو مرتبه به محضر مرحوم نائینی می رسیدند، و در مسائل علمی با ایشان تبادل نظر علمی می کردند [مجله حوزه، شماره ۷۶-۷۷، ۱۷].

بروند. من هم یکی از آنان بودم. وسیله، بیرون نجف آماده شد. مرحوم آخوند شب، برای زیارت به حرم حضرت امیر(ع) مشرف شد؛ صحیح و سالم بود. سحرگاه، صدا بلند شد که آخوند فوت کرد، ایشان را ایادی انگلیس مسموم کردند، زیرا می دانستند اگر مرحوم آخوند به تهران برود، مشروطه را دگرگون خواهد کرد و این برخلاف سیاست و مصالح انگلیسها بود؛ مجله حوزه، شماره ۵۳، ۱۵۱.

در وادی سلوک

سید جمال پس از نیل به مقام تدریس و افاده، هیچگاه مراقبت از حالات و اعمال خود را فراموش نکرد. او در این وادی، از انفاس قدسیه آیت الله سید مرتضی کشمیری و آیت الحق سید احمد کربلایی، بهره ها برد. همچنین، او از اشارات عارف کامل، حاج شیخ علی محمد نجف آبادی، همواره متنبه بود تا اینکه حقایق و معانی را از وجود این انوار فروزان اخذ کرد، و واصل به درجه ای از معانی شد که آنان واصل شده بودند؛ لیام حوزه، شماره ۸، ۸۱.

آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی در این باره می نویسد: «آیت الله آقای سید جمال الدین گلپایگانی (رض) از علما و مراجع تقلید نجف اشرف بودند، و از شاگردان برجسته مرحوم آیت الله نائینی، و در علم و عمل زبان زد خاص بود. و از جهت عظمت قدر و کرامت مقام و نفس پاک، مورد تصدیق و برای احدی جای تردید نبود. در مراقبت نفس و اجتناب از هواهای نفسانی، مقام اول را دارا بود. از صدای گریه و مناجات ایشان، همسایگان حکایاتی دارند. دائماً صحیفه مبارکه سجادیه در مقابل ایشان در اتاق خلوت بود و هنگامی که از مطالعه فارغ می شد، به خواندن قرآن مشغول می گشت. آهش سوزان و اشکش روان و سخنش مؤثر و دلی سوخته داشت» [حسینی تهرانی، معاد شناسی، ج ۱، ۱۶۳].

آقا سید جمال الدین گلپایگانی درباره سیر و سلوکش آورده است: «در ایام جوانی که در اصفهان تحصیل می کردم، مربی اخلاقی و تربیتی من، آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی بودند. پس از آن چون به نجف آمدم، استادم آقا سید جواد کربلایی بود، که او نیز دیری نپایید و به رحمت ایزدی پیوست. آنگاه، من به خدمت آیت الهی و مربی اخلاق و سیر و سلوک، آیت الله آقا شیخ علی محمد نجف آبادی، رسیدم و از او دستور سیر و سلوک الی الله می گرفتم. مدتها گذشت، و من تحت تعلیم و تربیت او بودم تا اینکه شبی طبق برنامه همیشگی، برای عبادت به مسجد سهله آمدم، و حادثه ای مسیر زندگی مرا عوض کرد. عادت من این بود که به دستور استادم، حاج علی محمد نجف آبادی، هر وقت شبها به مسجد سهله می رفتم، اول نماز مغرب و عشا را می خواندم، و سپس اعمال وارد شده در مقامات مسجد را انجام می دادم. پس از آن غذایی که با خود آورده بودم، می خوردم. آنگاه قدری استراحت کرده، می خوابیدم. و چندین ساعت به اذان صبح مانده، برخاسته مشغول نماز و دعا و ذکر و فکری می شدم. و در مواقع اذان صبح، نماز صبح بجا می آوردم و تا اول طلوع آفتاب به بقیه و وظایف و اعمال خود ادامه می دادم.

و در پایان، به نجف اشرف باز می گشتم. آن شب چون نماز مغرب و عشا را بجا آورده اعمال مسجد را انجام دادم، ۲ ساعت از شب گذشته بود. همین که نشستم و دستمال خود را باز کردم تا چیزی بخورم، صدای مناجات و ناله ای به گوشم رسید؛ در حالی که من فکر می کردم در این مسجد تاریک، غیر از من کسی نیست. صدا از ضلع شمالی، درست در مقابل مقام مطهر حضرت حجت (عج) شروع شد و به طوری جذاب و گیرا و توأم با سوز و گداز و ناله و اشعار عربی و فارسی و مناجات ها و دعاهایی با مضمونهای بلند بود، که تمام حال و ذهن من را به خود متوجه کرد. و من نه، توانستم خواب بروم و نه، نماز شب بخوانم و نه، به دعا و ذکر و فکر خود مشغول شوم. و گرایش عجیبی در خود نسبت به آن شخص می یافتم.

صاحب صدا ساعتی گریه و مناجات می کرد، و سپس ساکت می شد. لختی می گذشت، دوباره مشغول خواندن و درد دل کردن می شد و باز آرام می گرفت. سپس، ساعتی مشغول می شد و باز آتش سوز و گدازش فروکش می کرد. او هر بار که شروع می کرد به خواندن، چند قدمی جلوتر می آمد، به طوری که نزدیک اذان صبح در مقابل مقام حضرت امام زمان - ارواحنا له الفداء - رسیده بود. در این حالت، خطاب به حضرت نموده و پس از گریه طولانی و ناله شدید و دلخراش، این اشعار را در خطاب و گفتگوی با آن حضرت خواند:

ما بدین در، نه پی حشمت و جاه آمده ایم
از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم
رهر و منزل عشقیم و ز سرحد عدم
تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم
سبزه خط تو دیدیم و زیستان بهشت
به طلبکاری این مهر گیاه آمده ایم
با چنین گنج که شد خازن آن روح امین
به گدایی به در خانه شاه آمده ایم
لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم، غرق گناه آمده ایم
آبرو می رواد ای ابر خطا پوش بیار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم
حافظ این خرقة پشمینه بینداز که ما



آیت الله میرزا حسین نائینی

آیت الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی

آیت الله ابوالحسن اصفهانی



حکیم میرزا جهانگیر خان قشقایی

گام به طرف مغازه ها رفتیم. یکوقت متوجه شدم که مغازه دار سلام کرد. گفت: چه می خواهی. آنچه احتیاج داشتم به او گفتم. تمامی آنچه را که می خواستم، به من داد. قرار شد پولش را بعد پرداخت کنم. چند قدمی که آمدم، برگشتم و به عقب نگاه کردم، نه مغازه ای بود و نه کسی».

همچنین، ایشان نقل کرد: «یک وقتی بسیار بدهکار شده بودم. مدتی به حرم حضرت امیر(ع) می رفتم، و برای پرداخت قرضهایم دعا می کردم. ولی فرجی نشد. روزی به همسرم گفتم: شما بروید حرم و برای ادای قرضهایمان دعا کنید. شاید، خداوند می خواهد دعای شما را اجابت کند. ایشان رفتند حرم. پس از مدتی برگشتند، با پای برهنه و خیلی ناراحت. گفت: کفشهایم را هم از دست دادم.

خیلی ناراحت شدم. بلند شدم و عبا را به سر کشیدم و به حرم مشرف شدم. مختصری زیارتنامه خواندم و شروع به عرض حال کردم به حضرت. از حرم آمدم بیرون در حرم. شخص ناشناسی، پول زیادی به من داد. این پول به حدی بود که قرضهایم را پرداخت کردم و تا مدتی هم برای مخارج روزانه از آن استفاده کردم» [مجله حوزه، شماره ۵۳، ۱۵۰].

یکی از دوستان آن فقیه عارف، نقل کرده است: «در یکی از سالها، می خواستم برای انجام فریضه حج، به مکه مکرمه مشرف شوم. به همین دلیل، برای خداحافظی خدمت آقا سید جمال الدین گلپایگانی رسیدم. و چون پس از دیدار خواستم محضر ایشان را ترک کنم، فرمود: آقا، من وقوف اضطراری نهاری مشعر را کافی می دانم.

من شگفت زده شدم و با خود نجوا کردم: من که مقلد ایشان نمی باشم، پس برایم این عبارت چه خاصیتی دارد. در هر حال، به سفر حج رفتم و روز عید قربان پس از رمی جمره وقتی به داخل چادر برگشتم، جوانی آشفته و مضطرب وارد گردید و با ناراحتی گفت: همه اعمالم تباه گردید، زیرا من همین الان به مشعر رسیدم، وقوف به آن را درک نکردم. پرسیدم: از چه کسی تقلید می کنی؟ گفت: از آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی. گفتم: اشکالی ندارد، اعمال درست است. او با تعجب گفت: از هر کس پرسیدم، جواب داد اعمال باطل است. به او گفتم: نگران نباش، قبل از آمدن به مکه در خدمت ایشان بودم و شنیدم که فرمودند: من وقوف اضطراری نهاری مشعر را کافی می دانم. فهمیدم که آن مرد خدا با عوالم غیب در ارتباط است و از آنچه

از پی قافله با آتش و آه آمده ایم آنگاه، دیگر ساکت شد و هیچ نگفت. و در تاریکی، چندین رکعت نماز گزارد تا سپیده صبح دمید. آنگاه نماز واجب را خواند و مشغول تعقیبات و ذکر و فکر بود تا آفتاب دمید. پس، برخاست و از مسجد خارج شد. من تمام آن شب را بیدار بودم، و از همه کارها و اعمالی که باید انجام می دادم، باز ماندم و مات و مبهوت او بودم. چون خواستم از مسجد بیرون آیم، از مسئولان آنجا که اتاقش خارج از مسجد بود، پرسیدم: این شخص چه کسی است؟، گفتند: این آقا، مردی است به نام سید احمد کربلایی. بعضی از شبهای خلوت که در مسجد کسی نیست، می آید و حال و وضعش نیز همین طور است که دیدید. من به نجف آمدم و خدمت استاد، آقا شیخ علی محمد نجف آبادی، رسیدم و مطالبی را که دیده بودم، مو به مو برایشان بیان کردم. ایشان برخاست و گفت: با من بیا. من در خدمت استاد رفتم. استاد به منزل آقا سید احمد کربلایی وارد شد، و دست من را در دست ایشان گذاشتند و فرمودند: از این به بعد، مربی اخلاقی و استاد عرفانی تو، ایشان است. باید از او دستور بگیری و پیروی کنی [نور محمدی، آیت الله حاج علی محمد نجف آبادی، ۵۸ - ۱۵۹].

آقا سید جمال الدین می فرمایند: «شبی عده زیادی از بستگان که برای زیارت به نجف اشرف آمده بودند، به منزل ما وارد شدند. شام نخورده بودند، و ما هم در منزل چیزی نداشتیم. از منزل خارج شدم برای تهیه غذا. مغازه ها بسته بود. عبا را بر سر کشیدم و رفتم به سمت حضرت امیر(ع). آنجا هم، مغازه ها بسته بود. متحیر بودم که خدایا چه کنم. گفتم: خدایا، اینان زوار حضرت امیر(ع) هستند و از بستگان من. در این حال که این حرفها را با خود زمزمه می کردم، دیدم: مغازه ای در آن طرف باز است، حال آنکه من چنین مغازه ای را قبلاً ندیده بودم. چند



شیخ محمد علی تفة الاسلام

دیگران نمی دانند، خبر می دهد» [مجله حوزه، شماره ۶۵، ۴۲].
 آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی در مواعظی که برای طلاب و اهل فضل داشت، بر تقوا و عدم مجالست با اهل فسق، فجور و غفلت تأکید می نمود و می فرمود: در استادی که انتخاب می کنید، دقیق باشید زیرا همان طور که حرف می زند و درس می گوید، روحیاتش هم منتقل می شود. ایشان بسیار به زیارت اهل قبور می رفت. یکی از فضلا وقتی این روش را از وی دید، با خود گفت: «این آقا مثل اینکه کار مهمتری ندارد. مرجع تقلید است، و با اینهمه مشکلات، وقت و بی وقت به وادی السلام می رود». روزی همین آقا، به منزل ایشان می رود. آقا آهسته در گوشش می گوید: «ما به وادی السلام می رویم تا مبتلا به فلان و فلان نشویم». و اشاره می کند به امراض روحی وی که بدانه مبتلا بوده است.
 در ظهر یک روز گرم تابستانی، آقا جمال راهی این قبرستان



آیت الله سید محمد حسین بروجردی

می شود. آقایی از اهل علم و تقوا را مشاهده می کند، و به همراه ایشان به راه خود ادامه می دهد. از شهر که خارج می شوند، احساس می کند در عمودی از هوای خنک، لطیف و معطر قرار گرفته اند. روش این عالم عابد این بود که وقتی به وادی السلام نجف می رسید، ابتدا بر سر قبر بزرگان معرفت و معنویت از جمله مرحوم آیت الله حاج میرزا علی قاضی طباطبائی می رفت و بعد در مکانی که هیچ قبری نبود، می نشست و فاتحه و دعا می خواند. به هر حال، وقتی از وادی السلام بر می گردند، باز همان هوای خنک، لطیف و با صفا با ایشان بود تا اینکه به نجف می رسند و با شخصی بر خورد می کنند. بعد از سلام و علیک و احوالپرسی که بسیار کوتاه و زود گذر بود، احساس می کنند که آن هوای با لطافت و نسیم فرحزاد دیگر وجود ندارد. پس، خطاب به یکی از همراهان می گوید: دیدی چگونه تماسهای نامناسب اثر خود را می گذارد. بنابراین، معاشرت و تماس با

افراد برای شخص مؤمن و پرهیزگار نقش مهمی دارد [مجله حوزه، شماره ۶۵، ۴۳].

تألیفات

آیت الله گلپایگانی، آثار علمی بسیار دارد، که کمتر آنها چاپ شده است. ایشان می فرمود: «من یک تاقچه تقریرات آیت الله نائینی را دارم، و حدود ۳۰ سال در خدمت ایشان بودم، و تمام درسهای ایشان را یادداشت کردم». حدود ۷۰ سال تحصیل و تدریس، آثار علمی بسیاری را به دنبال داشت که به برخی از آنها اشاره می شود [پیام حوزه، شماره ۸، ۸۲]:

۱. رساله فی جواز البقاء علی تقلید المیت
۲. رساله فی اجتماع الامروالنبی
۳. رساله استدلالی در غیبت
- رساله های یاد شده همراه ۲۰ مسئله مهم استدلالی فقهی، در سال ۱۳۷۰ ه. ق، در چاپخانه حیدریه نجف اشرف چاپ شد.
۴. تقریرات درس اصول مرحوم نائینی
۵. یک دوره اصول فقه به قلم خود ایشان
۶. یک دوره فقه، شامل ابواب: طهارت، صلات، و صایا، اجاره، مکاسب، طلاق، قضا (ناتمام)، اطعمه و اشربه، و حج

استادان

- آیت الله گلپایگانی، بیشتر از محضر استادان ذیل بهره برد:
۱. آیت الله علامه سید محمد باقر درچه ای (د. ۱۳۴۲ ه. ق)، صاحب حاشیه بر مکاسب و رسائل
۲. علامه شیخ محمد علی ثقة الاسلام (۱۲۷۱ - ۱۳۱۸ ه. ق)، صاحب کتاب لسان الصدق و معاصی کبیره
۳. علامه میرزا حسین غروی نائینی (۱۲۷۷ - ۱۳۵۵ ه. ق)
۴. حکیم میرزا جهانگیر خان قشقایی (د. ۱۳۲۸ ه. ق)، صاحب شرح نهج البلاغه
۵. علامه جلیل، فقیه ادیب، شاعر فصیح و متکلم رجالی آخوند مولی عبدالکریم بن مولی مهدی گزی (د. ۱۳۳۹ ه. ق) صاحب تذکره القبور
۶. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (د. ۱۳۲۹ ه. ق)، صاحب کفایة الاصول
۷. حاج آقا رضا همدانی (د. ۱۳۲۲ ه. ق)، صاحب مصباح الفقیه فی شرح شرائع الاسلام و حاشیه مکاسب
۸. آخوند ملا علی کاشی

شاگردان

آیت الله گلپایگانی در نجف اشرف، حوزه درسی داشت. محضر وی به دلیل کمالات علمی و عرفانی اش، بسیار پر بار، آموزنده و بیدار کننده بود. کاروانی از مشاهیر معاصر، موفق گردیدند از چشمه اندیشه و جویبار معنویتش برخوردار شوند. آنان اندرزهای ارزنده اش را که از دلی مشحون از ایمان، تقوا و اخلاص بر می خاست، آویزه گوش خویش کردند، و بدین وسیله ضمن خودسازی و تهذیب نفس و نیز هدایت افراد جامعه، توشه ای پرتوان بر آخرت خود تدارک دیدند، و نامی نیک



آیت الله سید محمود شاهرودی

شد مطاف من حریم کوی تو
بر همین بگذشت بر من سالها
آرزو دارم که ای زیبا صنم
تا ببینم روی حق در روی تو

کعبه مقصود من شد روی تو
بردت ای ذوالکرم با ناله ها
آنکه وقت مرگ آبی در برم
عاشقانه جان دهم در کوی تو

برجای نهادند. در ذیل، اجمالاً به برخی شاگردان این فقیه عارف اشاره می شود.

۱. آیت الله فیاض
۲. آیت الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی (د. ۱۳۴۸ ه. ق)
۳. آیت الله حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی
۴. حاج شیخ مرتضی انصاری، فرزند میرزا جعفر و از نوادگان شیخ مرتضی انصاری
۵. آیت الله سید مرتضی حسینی فیروز آبادی
۶. آیت الله سید عباس حسینی کاشانی
۷. علامه محمد تقی جعفری
۸. آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی
۹. آیت الله حاج شیخ محمد حسین کلباسی
۱۰. آیت الله حاج شیخ محمد علی احمدیان نجف آبادی
۱۱. آیت الله حاج سید ضیاء الدین اصفهانی
۱۲. آیت الله حاج شیخ حیدر علی محقق

فرزندان

آیت الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی، چهار فرزند پسر داشتند:

۱. مرحوم آیت الله حاج سید محمد جمال هاشمی (۱۳۳۲ - ۱۳۹۷ ه. ق)؛ که در نجف اشرف نشو و نما یافت، و از آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی، اجازه اجتهاد داشت. ایشان در صحن مطهر حضرت امیر(ع)، اقامه جماعت می کرد. از آثار ایشان می توان کتابهای: الادب الحدید، الاسلام فی صلوة و زکاة، اصول الدین الاسلامی. الزهراء (س)، المرأة و حقوق الانسان، مع النبی و آله، مشکلة الاسلام الغائب، الديوان الكبير. شرحی بر رسائل، شرحی بر مکاسب، منطق و حاشیه بر لمعتین را نام برد.

۲. مرحوم آیت الله حاج سید احمد گلپایگانی؛ که در تهران از علمای طراز اول به شمار می رفت. او در شب نیمه شعبان ۱۴۱۲ ه. ق درگذشت. پیکر پاک ایشان پس از تشییع در تهران، با شکوه فراوان به قم منتقل گردید، و در مسجد بالاسر حضرت معصومه(ع) به خاک سپرده شد. [استادی، شرح حال دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ۲۸۳].

۳. آیت الله حاج سید علی گلپایگانی، از علمای معاصر تهران و در مسجد سادات یوسف آباد اقامه جماعت می نمایند و مدرس سطوح عالی می باشند. ایشان داماد مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج میرزا علی آقا فرزند آیت الله حاج میرزا حسین نائینی (ره)، است و مردم تهران ارادتی خاص به حضرت ایشان داشته و دارند. ایشان از علمای بزرگوار است که همچون مرحوم والد خویش در تزکیه نفس و مدارج روحانی و دستگیری از ایتم آل محمد کم نظیر می باشند.

۴. حاج سید حسین گلپایگانی

قدرت ادبی

آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی علاوه بر تربیت و تدریس در حوزه، تألیفات ارزنده ای را از خود به یادگار نهاد. ایشان در زمینه سرودن شعر نیز ید طولایی داشت؛ به طوری که دیوان اشعاری که کاملاً مذهبی و عرفانی است، از خود به جای گذاشت. نمونه ای از اشعار ایشان که بیانگر ذوق شعری ایشان را نشان می دهد و هنگام اولین تشریف به حرم حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) سرود، چنین است: [مذهبی، تذکره شعرای گلپایگان، ۴۱۴]

از ازل ای میر حق سَراله کل من قال بلی شد مبتلا
بندگی ات عرضه شد بر ماسوی تا که عمرم رفت و گشتم روسیا



علامه محمد تقی جعفری

حالی خوش

آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی نقل می کند: «این حقیر در هفته یکی دو بار، خدمتش می رسیدم. یک روز وارد شدم، دیدم در حالی که به پشت روی تخت افتاده بود و سنش به ۸۰ سال رسیده، صحیفه کوچک خود را می خواند و اشک می ریزد و عالمی از سرور و بهجت و نشاط و لذت است، که برآستی زبان از وصف آن عاجز است. گویا از شدت انس با خدای تعالی، در پوست نمی گنجد و می خواهد پرواز کند. خدمتش سلام کردم. گفت: بنشین. فلانی، تو که از حالات من خبر داری. و شروع کرد به گفتن برخی از مشکلات و ناگواریهای زندگی اش. اتاق مطالعه همیشه ایشان، در بیرونی و طبقه بالا که در تابستان نجف، گرم و طاقت فرسا بود. گرفتاریها و شداید از همه طرف به او روی آورده، در اواخر عمر به کسالت قلبی و پروستات مبتلا شده بود. و عمل جراحی پروستات کرده، و روی تخت افتاده و ادرار به وسیله لوله ای به طرف زیر تخت می ریخت. و قرض ایشان چه برای امرار مخارج شخصی و چه برای طلاب، به مقدار زیادی رسیده بود. خانه مسکونی خود را به چهار صد دینار عراقی به مصرف یک عمل جراحی که برای یکی از ارحامشان پیش آمده بود، به رهن گذاشته بودند. با همه این مشکلات و سختیها، با یک تبسم ملیحی رو به من کرد و فرمود: من خوشم، خوش. کسی که عرفان ندارد، نه دنیا دارد نه آخرت» [حسینی تهرانی. معاد شناسی ج ۹، ۱۰۷].



مرگ عالم بهر عالم گرچه دردی بی دواست
کی پذیرد درد بی درمان به دوران التیام
اصل تو کزنور بودی ای وجودت نور محض
تو به اصل خویش پیوستی چو آبای عظام
هر کریمی از کریمان دعوت از میهمان کند
می کند میهمان خود را از دل و جان احترام
میزبانی چون علی و میهمانی چون جمال
شربتی از آب کوثر خوان احسانی طعام

وفات

سرانجام، آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی پس از عمری تلاش و کوشش در جهت احیای دین، و خدمات ارزنده بسیار به جامعه اسلامی، در عصر روز دوشنبه ۲۹ محرم الحرام سال ۱۳۷۷ ه. ق، در سن ۸۲ سالگی چشم از جهان فرو بست. پیکر پاکش را پس از تشییع جنازه ای با شکوه، به وادی السلام در نجف انتقال دادند. و چون در این قبرستان جای مناسبی غیر همان مکانی که ایشان می نشستند و فاتحه می خواندند پیدا نمی کنند، از این روی در این مکان بدنش را دفن می کنند [مجله حوزه، شماره ۶۵، ۱۴۴].
لقد غاب عن أفق الهداية فرقة و سار من الوادی المقدس سیده در سوگ ایشان، محمد جواد ولایی، متخلص به افسر خوانساری، چنین سرود:

از سپهر علم و دانش ماه تابانی تمام
کرد اندر پشت ابر آمر ذوالامری مقام
مشرقش گلپایگان و مغربش اندر نجف
حامی دین محمد شرع انور را قوام
ای جمال الدین که روشن کردی از نور جمال
عالم اسلام را چون جد خود خیر الانام
گر جمالت ای جمال الدین نهان گشتی چو ماه
هست باقی کل آثار وجودت تا قیام
کل اشیا می گریند این حدیث است رو به اصل
زان سبب ذرات دارند سعی و جهد و اهتمام
نوریان را نورمان چون نور خورشید و قمر
می برند همراه خود از امر حق در صبح و شام

منابع:

۱. آقا میری، سید محمد رضا، «جلوه هایی از حیات عالم ربانی آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی»، پیام حوزه، شماره ۸، سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۵
۲. استادی، رضا، شرح حال دانشمندان گلپایگان، ج ۱، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان، ۱۳۸۱
۳. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، ج ۱۲، چ ۱، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۸
۴. جرفادقانی، م.، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم، معارف اسلامی، ۱۳۶۴
۵. حسینی تهرانی، سید محمد، معاد شناسی، چ ۲، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۲ ه. ق
۶. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چ ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴
۷. مجله حوزه، شماره ۳۰، بهمن و اسفند ۱۳۶۷؛ شماره ۵۳، آذر و دی ۱۳۷۱؛ شماره ۶۵؛ شماره های ۷۶-۷۷، مهر و آبان و آذر و دی ۱۳۷۵
۸. مذهبی، محمد تقی، تذکره شعرای گلپایگان، چ ۱، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان ۱۳۸۱
۹. موحد ابطحی، سید حجت، ریشه ها و جلوه های تشیع در حوزه علمیه اصفهان، اصفهان، انتشارات تبلیغات المهدی (عج) ۱۴۱۸ ه. ق
۱۰. موسوی مطلق، سید عباس، کرامات الاولیاء، چ ۱، نشر نسیم حیات، ۱۳۷۹
۱۱. میرمحمدی، حمید رضا، سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان، ۱۳۸۰
۱۲. نور محمدی، محمد جواد، عارف بالله و حکیم فرزانه آیت الله حاج علی محمد نجف آبادی، چ ۱، موسسه فرهنگی انتشاراتی مهر خوبان، ۱۳۷۸